

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

داستانهای امام باقر علیه السلام

این کتاب داستانهای مستندی دارد البته بعضاً سندهایش خیلی قوی نیست.

ولی نکته منفی این است خیال پردازی های بسیاری دارد که صرفاً حاصل تخیل پردازی نویسنده است.

لذا توصیه می شود مربی حتماً اصل مدارک را ملاک قرار دهد.

نام داستان	متن روایی داستان	تطبیق داستان کتاب با سند	اعتبار سند (شیعه یا سنی)
۱. فقط محبت اهل بیت علیهم السلام	تفسیر العیاشی / ج ۱ / ۱۶۷ / [سورة آل عمران (۳): آیه ۳۱] عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ قَادِمٌ مِنْ خُرَاسَانَ مَاشِياً فَأَخْرَجَ رَجُلِيهِ وَقَدْ تَغَلَّفَتَا وَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا جَاءَ بِي مِنْ حَيْثُ جِئْتُ إِلَّا حُبُّكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَاللَّهِ لَوْ أَحْبَبْنَا حَجَرَ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَنَا وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَقَالَ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَهَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ. برید بن معاویة عجلئ گفت خدمت حضرت باقر علیه السلام بودم که یک نفر تازه وارد از خراسان داخل شد که پیاده آمده بود پاهای خود را نشان داد که پینه بسته بود گفت بخدا قسم مرا از این راه دور خدمت شما نیاورده مگر محبت شما اهل بیت. حضرت باقر علیه السلام فرمود بخدا قسم اگر ما را سنگی دوست داشته باشد خداوند او را با ما محشور میکند. مگر دین غیر حب و دوستی است.	اولویت ۲	اولویت ۱
۲-امام باقر چه گفت	الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ۴۵۸ باب محاسبة العمل ص: ۴۵۳ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا أَحْسَنَ الْحَسَنَاتِ بَعْدَ السَّيِّئَاتِ شنیدم ابو جعفر باقر (ع) می گفت: چه خوب است نیکی بعد از بدی ها	اولویت ۳ داستان سازی و داستان پردازی بسیار زیاد	اولویت ۱
۳- فکر اشتباه من	كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة) / ج ۲ / ۱۳۹ / باب ذكر ولد أبي جعفر محمد بن علي ع و عددهم و أسمائهم	اولویت ۲	اولویت ۱

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

و عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ قَالَ: أَتَيْتُ بَابَ أَبِي جَعْفَرٍ أَسْتَأْذِنُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَأْذَنْ لِي وَ أَذِنَ لِغَيْرِي فَرَجَعْتُ إِلَى مَنْزِلِي وَ أَنَا مَغْمُومٌ فَطَرَحْتُ نَفْسِي عَلَى سَرِيرٍ فِي الدَّارِ فَذَهَبَ عَنِّي النَّوْمُ فَجَعَلْتُ أَفْكَرُ وَ أَقُولُ إِلَى مَنْ إِلَى الْمُرْجَةِ يَقُولُ كَذَا وَ الْقَدْرِيَّةُ تَقُولُ كَذَا وَ الْحَرُورِيَّةُ تَقُولُ كَذَا وَ الزَّيْدِيَّةُ تَقُولُ كَذَا فَيَفْسُدُ عَلَيْهِمْ قَوْلُهُمْ فَأَنَا أَفْكَرُ فِي هَذَا حَتَّى نَادَى الْمُنَادَى فَإِذَا الْبَابُ يُدْقُ فَقُلْتُ مَنْ هَذَا فَقَالَ رَسُولُ أَبِي جَعْفَرٍ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ أَجِبْ فَأَخَذْتُ ثِيَابِي عَلَىَّ وَ مَضَيْتُ فَلَمَّا دَخَلْتُ إِلَيْهِ قَالَ يَا ابْنَ مُحَمَّدٍ لَا إِلَى الْمُرْجَةِ وَ لَا الْقَدْرِيَّةُ وَ لَا إِلَى الزَّيْدِيَّةِ وَ لَا إِلَى الْحَرُورِيَّةِ وَ لَكِنْ إِلَيْنَا إِنَّمَا حَبَبُكَ لَكَذَا وَ كَذَا فَفَعَلْتُ وَ قُلْتُ بِهِ.

حمزه بن محمد الطیار روایت میکند که آدم بدرد خانه ابی جعفر (ع) و طلب اذن کردم مرا اذن نداد و غیر مرا اذن داد، بازگشتم بمنزل خود و من غمناک بودم انداختم خود را بر سریری که در خانه بود و رفته بود خواب از من و در فکر بودم و میگفتم به پیش که روم مرجیه این چنین این چنین میگوید، و قدریه چنین و چنین، و حروریه چنان و چنان، و زیدیه این میگویند و فاسد و باطل است بر ایشان قول آنها، من در این اندیشه بودم که یکی آواز میکند، گوش کردم یکی در خانه میزند گفتم: این چه کس است؟ گفت: منم فرستاده ابی جعفر (ع) پس بیرون رفتم گفت: ترا میطلبید، جامه پوشیدم و رفتم، چون بخدمت وی رسیدم فرمود که: یا ابن محمد نه بمرجیه، و نه بقدریه، و نه بزیدیه، و نه بحروریه و لیکن بما یعنی اقتدا بما کن، و من اذن ندادم ترا و محجوب گردانیدم از برای این و این بود آن را کردم و گفتم و چون فارغ شدم از عقب تو فرستادم.

۴ چه کسی شیعه است؟

الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲ ۱۷۳ باب حق المؤمن علی أخیه و أداء حقه
ص : ۱۶۹
عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ عِنْدَنَا كَثِيرٌ فَقَالَ فَهَلْ يَعْطِفُ الْغَنِيُّ عَلَى الْفَقِيرِ وَ هَلْ يَتَجَاوَزُ الْمُحْسِنُ عَنِ الْمُسِيءِ وَ يَتَوَاسَوْنَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ لَيْسَ هَؤُلَاءِ شَيْعَةً - الشَّيْعَةُ مَنْ يَفْعَلُ هَذَا.

اولویت ۲

اولویت ۱

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		ابو اسماعیل گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، نزد ما شیعه بسیار است فرمود: آیا توانگر بفقیر توجه میکند، و آیا نیکوکار از بدکردار در میگذرد و با یک دیگر مواسات میکنند؟ عرض کردم: نه، فرمود: آنها شیعه نیستند. شیعه کسی است که چنان کند.	
اولویت ۱	اولویت ۲	بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم / ج ۱ / ۲۵۳ / ۱۲ باب فی الأئمة یخبرون شیعتهم بإضمارهم و حدیث أنفسهم و هم غیب عنه منهم عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَا الْمَكِّيِّ قَالَ: اشْتَقْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَأَنَا بِمَكَّةَ فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَمَا قَدِمْتُهَا إِلَّا شَوْقًا إِلَيْهِ فَأَصَابَنِي تِلْكَ اللَّيْلَةُ مَطَرٌ وَبَرْدٌ شَدِيدٌ فَانْتَهَيْتُ إِلَى بَابِهِ نَصَفَ اللَّيْلِ فَقُلْتُ مَا أَطْرُقُهُ هَذِهِ السَّاعَةَ وَانْتَظَرْتُ حَتَّى أَصْبَحَ وَإِنِّي لَأُفَكِّرُ فِي ذَلِكَ إِذْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَا جَارِيَةُ افْتَحِي الْبَابَ لِابْنِ عَطَا فَقَدْ أَصَابَهُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ بَرْدٌ وَادَّى قَالَ فَجَاءَتْ فَفَتَحَتِ الْبَابَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ ع. عبد الله بن عطای مکی گفت خیلی مایل زیارت حضرت باقر شدم آن روزها در مکه بودم. بطرف مدینه رهسپار شدم فقط برای دیدار ایشان آن شب گرفتار باران شدید و هوای سردی شدم همین که به در خانه امام رسیدم نیمه شب بود. با خود گفتم در نمی زنم در این وقت شب همین جا هستم تا صبح شود. در همین فکر بودم که شنیدم فرمود کنیز در را باز کن برای ابن عطا که امشب دچار سردی و ناراحتی شده و کنیز آمد و در را باز کرد خدمت ایشان رسیدم.	۵- در آن شب بارانی
اولویت ۱	اولویت ۳	مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد / ۸۷ / الباب الثالث فی الرضا رَوَى أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ ابْتُلِيَ فِي آخِرِهِ بِضَعْفِ الْهَرَمِ وَالْعَجْزِ فَزَارَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عَ فَسَأَلَهُ عَنْ حَالِهِ فَقَالَ أَنَا فِي حَالَةٍ أَحَبُّ فِيهَا الشَّيْخُوخَةُ عَلَى الشَّبَابِ وَالْمَرَضُ عَلَى الصَّحَّةِ وَالْمَوْتُ عَلَى الْحَيَاةِ فَقَالَ عَ أَمَا أَنَا يَا جَابِرُ فَإِنْ جَعَلَنِي اللَّهُ شَيْخًا أَحَبُّ الشَّيْخُوخَةِ وَإِنْ جَعَلَنِي شَابًّا أَحَبُّ الشَّيْبُوبَةِ وَإِنْ أَمْرَضَنِي أَحَبُّ الْمَرَضِ وَإِنْ شَفَانِي أَحَبُّ الشِّفَاءِ وَالصَّحَّةُ وَإِنْ أَمَاتَنِي أَحَبُّ الْمَوْتِ وَإِنْ أَبْقَانِي أَحَبُّ الْبَقَاءِ فَلَمَّا سَمِعَ جَابِرٌ هَذَا الْكَلَامَ مِنْهُ قَبِلَ وَجْهَهُ وَقَالَ صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَ فَإِنَّهُ قَالَ سَتُدْرِكُ لِي وَلَدًا اسْمُهُ اسْمِي يَبْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا كَمَا يَبْقُرُ الثَّوْرُ الْأَرْضَ فَلِذَلِكَ سَمِيَّ بِأَقْرِ عِلْمِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ أَيْ شَاقَهُ.	۶- هرچه خدا بخواهد

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		روایت شده است که جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه در اواخر عمرش به ضعف پیری و ناتوانی مبتلا شده بود. امام باقر علیه السلام به دیدنش رفت و احوالش را پرسید، جابر گفت: من در حالی هستم که پیری را بر جوانی و مرض را بر سلامت و مرگ را بر زندگی ترجیح می دهم. امام باقر علیه السلام فرمود ای جابر! من این چنین نیستم که چیزی را بر چیز دیگر ترجیح دهم، پس اگر خدا مرا پیر کند پیری را دوست دارم و اگر جوان قرار دهد جوانی را دوست دارم و اگر مرا مریض کند مرض را دوست دارم و اگر شفایم دهد شفا و سلامت را دوست می دارم و اگر بمیراند مردن را دوست می دارم و اگر زنده نگه دارد زندگی را دوست می دارم خلاصه آن چه را که خداوند بخواهد تسلیم او هستم. ص ۲۰ عبارات پایین صفحه در مورد شهید و پسر شهید خیال پردازی نویسنده است
اولویت ۱	اولویت ۲	۷-حالا که فقیر شده ام الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد ج ۲ ۱۶۶ فصل فی ذکر فضائل الإمام الباقر ع..... حَدَّثَنَا أَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ قَالَ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: شَكَّوتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَ الْحَاجَةِ وَ جَفَاءِ الْإِخْوَانِ فَقَالَ بَشْسَ الْأَخُ أَخُ يَرَعَاكَ غَنِيًّا وَ يَقْطَعُكَ فَقِيرًا ثُمَّ أَمَرَ غُلَامَهُ فَأَخْرَجَ كَيْسًا فِيهِ سَبْعُمِائَةِ دِرْهَمٍ وَ قَالَ اسْتَنْفِقْ هَذِهِ فَإِذَا نَفَدْتَ فَأَعْلِمْنِي. حسن بن محمد (پسند خود) از حسن بن کثیر حدیث کند که گفت: بامام باقر علیه السلام از فقر و احتیاج و بیوفائی برادران و دوستان شکایت بردم؟ فرمود: بد برادری است آن برادری که در زمان توانگری حق تو را نگهدارد و در هنگام فقر و احتیاج رشته دوستی خود از تو ببرد، سپس به غلامش دستور داد کیسه ای که هفتصد درهم در آن بود آورده (بمن داد) و فرمود: این را خرج کن و هر گاه تمام شد مرا آگاه ساز. دو خط آخر صفحه ۲۴ در سند روایت نیست

اولویت ۱	اولویت ۲	عَنْ الْوَرْدِ بْنِ الْكُمَيْتِ عَنْ أَبِيهِ الْكُمَيْتِ بْنِ أَبِي الْمُسْتَهَلِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي قَدْ قُلْتُ فِيكُمْ آيَاتًا أَفْتَاذُنُ لِي فِي إِنْشَادِهَا فَقَالَ إِنَّهَا أَيَّامُ الْبَيْضِ قُلْتُ فَهُوَ فِيكُمْ خَاصَّةً قَالَ هَاتِ فَانْشَأْتُ أَقُولُ أَضْحَكُنِي الدَّهْرُ وَابْكَانِي وَالدَّهْرُ ذُو صَرْفٍ وَالْوَانِ لِتَسْعَةَ بِالطَّفِّ قَدْ غُودِرُوا صَارُوا جَمِيعاً رَهْنَ أَكْفَانِ فَبَكَى ع وَبَكَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ سَمِعْتُ جَارِيَةً تَبْكِي مِنْ وَرَاءِ الْخَبَاءِ فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي وَسَنَّةٌ لَا يُتَجَارَى بِهِمْ بَنُو عَقِيلٍ خَيْرُ فِتْيَانِ ثُمَّ عَلَى الْخَيْرِ مَوْلَاكُمْ ذَكَرَهُمْ هَيْجَ أَحْزَانِي فَبَكَى ثُمَّ قَالَ ع مَا مِنْ رَجُلٍ ذَكَرْنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنَيْهِ مَاءٌ وَلَوْ قَدَرُ مِثْلِ جَنَاحِ الْبَعُوضَةِ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ جَعَلَ ذَلِكَ حِجَابًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّارِ فَلَمَّا بَلَغْتُ إِلَى قَوْلِي مَنْ كَانَ مَسْرُورًا بِمَا مَسَّكُمْ أَوْ شَامِتًا يَوْمًا مِنَ الْآنِ فَقَدْ ذَلَّلْتُمْ بَعْدَ عِزِّ فَمَا أَدْفَعُ ضَيْمًا حِينَ يَغْشَانِي أَخَذَ بِيَدِي وَقَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْكُمَيْتِ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ روزی در مدینه به محضر امام باقر (ع) رفت، و بعضی از اشعار خود را خواند تا به این شعر رسید: [وَقَتِيلٌ بِالطَّفِّ غُودِرَ مِنْهُمْ / بَيْنَ غَوْغَا أُمَةٍ وَ طَغَامٍ]، یعنی: «شهید کربلا هنگامی که می خواست سخن بگوید و مردم را آگاه کند، آن مردم فرومایه، با هیاهو و غوغا، مانع شنیدن سخنان آن حضرت شدند». امام باقر (ع) با شنیدن این شعر متقلب شد و گریه کرد و فرمود: «ای کمیت! اگر در نزد ما مال و ثروتی بود به تو می دادیم، اما به تو همان سخن را می گویم که پیامبر (ص) به حسان بن ثابت فرمود؛ تو تا آنگاه که از ما خاندان دفاع می کنی مورد تایید روح القدس (جبرئیل) می باشی». امام باقر (ع) با کمال صراحت، او را تایید می کرد و برای او دعا می نمود، گاه می فرمود: «یا کمیتُ لا تَزَالُ مُؤَيَّدًا بِرُوحِ الْقُدُسِ مَا نَصَرْتَنَا بِلِسَانِكَ وَ قُلْتَ فِينَا: «ای کمیت! مادام که با زبانت ما را یاری می کنی و در شأن ما سخن می گویی، مورد تایید روح القدس (جبرئیل)	۸- بزرگترین پاداش شاعر
-----------------	-----------------	--	---

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		هستی.». زمانی برای کمیت دعا می کرد و می گفت: اللهم اغفر للکمیت ما تقدّم من ذنبه و ما تأخّر، «خدایا گناهان گذشته و آینده کمیت را ببامرز.» و وقت دیگر در مکه، روبروی کعبه می ایستاد و مکرر برای کمیت دعا و طلب آمرزش می نمود. و سه بار عرض کرد: «اللهم ارحم الکُمیتَ و اغفر له، خدایا کمیت را مشغول رحمت کن، و او را ببامرز.» سفینه البحار / ج ۷ / ۸۳ / فصاحه الحسین بن علی علیهما السلام یظهر من بعض الروایات أنّ أجلاف الکوفه كانوا یصیحون و یجلبون لئلا یسمعوا صوته علیه السلام فاستنصتهم فأبوا أن ینصتوا حتّی قال لهم: ویلکم ما علیکم أن تنصتوا الّیّ و تسمعوا قولی و إنّما أدعوکم الی سبیل الرشاد «۴.۴» قلت: و لقد تذكّرت قول الکمیت ها هنا حیث قال: و قتیل بالطف غودر فیهم بین غوغاء أمّه و طعام بحار الأنوار (ط - بیروت) / ج ۴۷ / ۳۲۴ / باب ۱۰ مداحیه صلوات الله علیه عن کُمیت بن زید الأسدی قال: دخلتُ علیّ أبی جعفرَ فقالَ وَ اللّهِ یا کُمیتُ لو أنّ عندنا مالاً لأعطیناک منه و لکنّ لک ما قال رسولُ الله ص لِحسانَ - لا یزالُ معک رُوحُ القدّسِ ما ذبّبتَ عنّا. کمیت بن زید اسدی گفت خدمت حضرت باقر رسیدم فرمود کمیت اگر پولی میداشتیم بتو میدادیم ولی آنچه پیغمبر اکرم در باره حسان فرمود در باره تو میگویم پیوسته در پناه روح القدس باشی تا از ما خانواده دفاع میکنی.	
۹-	الخرائج و الجرائح ج ۲ ۵۹۴ فصل فی أعلام الإمام محمد بن علی بن الحسین الباقرع ص : ۵۸۹	اولویت ۲	اولویت ۱
حکایت ابوبصیر			

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

		مَا رَوَى عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ كُنْتُ أُقْرِئُ امْرَأَةً الْقُرْآنَ بِالْكُوفَةِ فَمَارَحَتْهَا بِشَيْءٍ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَاتَبَنِي وَقَالَ مَنْ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْخَلَاءِ لَمْ يَعْباَ اللَّهُ بِهِ أَى شَيْءٍ قُلْتُ لِلْمَرْأَةِ فَغَطَّيْتُ وَجْهِي حَيَاءً وَتُبْتُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَا تَعُدِّي. ابو بصیر می گوید: در کوفه به زنی قرآن می آموختم که با او مزاح کردم. وقتی خدمت امام محمد باقر- علیه السلام- رسیدم، مرا توبیخ کرد و فرمود: هر کس در خلوت، مرتکب گناه شود، خداوند به او توجه نمی کند. تو به آن زن چه گفتی؟ از حیا و خجالت، صورتم را پوشاندم و توبه کردم. پس حضرت فرمود: دیگر چنین کاری نکن	
اولویت ۱	اولویت ۲	الکافی (ط - الإسلامية) / ج ۵ / ۷۳ / باب ما يجب من الاقتداء بالأئمة ع في التعرض للرزق عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُنْكَدِرِ كَانَ يَقُولُ مَا كُنْتُ أَرَى أَنْ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ ع يَدْعُ خَلْفًا أَفْضَلَ مِنْهُ حَتَّى رَأَيْتُ ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع فَارْدَتْ أَنْ أَعْطَهُ فَوَعظَنِي فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ بَأَى شَيْءٍ وَعَظَكَ قَالَ خَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةِ حَارَةٍ فَلَقِينِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَكَانَ رَجُلًا بَادِنًا ثَقِيلًا وَهُوَ مُتَكَيٍّ عَلَى غُلَامَيْنِ أَسْوَدَيْنِ أَوْ مَوْلَيْنِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي سُبْحَانَ اللَّهِ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاخِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَمَا لَأَعْظَنَهُ فِدَنُوتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بَنَهْرٍ «۲» وَهُوَ يَتَصَابُ عَرَقًا فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاخِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجْلُكَ وَأَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَصْنَعُ- فَقَالَ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَأَنَا فِي [طَاعَةِ مَنْ] طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَكْفُ بِهَا نَفْسِي وَعِيَالِي عَنْكَ وَعَنِ النَّاسِ وَإِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَأَنَا عَلَى مَعْصِيَةٍ مِنْ مَعَاصِي اللَّهِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أَعْظَكَ فَوَعظَنِي.	۱۰-راه درست کدام است؟

گزارش مدرک یابی کتاب های کتابخانه دبستان فضیلت

محمد بن منکدر می گفت: من تصور نمی کردم علی بن الحسین (ع) فرزندی به جا نهد که از خود او فاضلتر باشد تا آن روز که فرزندش محمد بن علی را دیدم. خواستم او را موعظه کنم ولی او به من موعظه آموخت. به او گفتند: محمد بن علی با چه درسی تو را موعظه آموخت؟

محمد بن منکدر گفت: من در نیمروزی پرتفت وتابش از شهر خارج شدم و به اطراف مدینه رفتم. ابو جعفر محمد بن علی را دیدم با همه سنگینی و فربهی، در میان مزرعه بر دو غلام سیاه، تکیه دارد و به کار مزرعه رسیدگی می کند. با خود گفتم: سبحان الله. پیری از پیران قریش، در این گرمای نیمروز، با این حال پرمشقت در طلب دنیا تلاش می کند. باید او را موعظه کنم. نزدیک شدم و سلام گفتم. ابو جعفر نفس زنان سلام مرا پاسخ داد.

عرق از سر و رویش می ریخت. گفتم: خداوند امور تو را اصلاح کند. پیری از پیران قریش، در این تفت گرما با این حال پرمشقت برای دنیا تلاش کند، شایسته نیست. اگر در این حال اجل سرآید و پیک مرگ درآید چه خواهی کرد؟ ابو جعفر گفت: اگر پیک مرگ با این حالت درآید، مرا در طاعت و بندگی خدا خواهد دید، چرا که من با این تلاش و کوشش، خودم و خانواده ام را از دریوزگی تو و سایر مردم بی نیاز می کنم. من باید موقعی خائف و بیمناک باشم که پیک مرگ درآید و من در حال معصیت و نافرمانی خدا باشم. من به ابو جعفر گفتم: درست گفتی. خداوندت رحمت کند.

خواستم واعظ و آموزگار تو باشم اما تو واعظ و آموزگار من شدی.